

اسلام و آزادی

تلاش برای تحصیل آزادی - آزادی چیست؟ - اقسام آزادی

* * *

آزادی کلمه مفهومی است که تمامیتها، اقوام و افراد بشر، طبعا خواستار حقیقت آن بوده، و برای بدست آوردن معنی واقعی آن، همواره تلاش میکرده اند. هم اکنون نیز، يك جنبش همگانی در سراسر جهان، حتی در نقاط دور از تمدن آفریقا و غیره که از لحاظ تمدن و فرهنگ، بسیار عقب مانده هستند، علیه استبداد و استعمار، شروع کرده امید است که پایان این شب سیاه، و تحصیل آزادی واقعی برای بشریت قطعی باشد.

لیکن، هنوز که هنوز است، بشریت، با آنچه تلاش و فعالیتی که در طول تاریخ زندگی برای بدست آوردن معنی واقعی «آزادی» نمود، و آنچه ضوابطی که در این راه ریخته، و آنچه فرایندهایی که داده است، توانسته خود را از چنگال آمریسانه استبداد، نجات دهد و آزادی بسمی واقع کلمه را بدست آورد.

آزادی چیست؟

مؤلف کتاب «حقوق اساسی» آزادی را اینطور تعریف میکند: «آزادی عبارت از این است که اشخاص، بتوانند هر کاری را که صلاح مقتضی بدانند، انجام دهند، مشروط بر اینکه اقدامات و عملیات آنها صدمه ای بحقوق دیگران؛ وارد نساخته و با حقوق جامعه منافات نداشته باشد» (۱)

و متسکبه مؤلف کتاب نفس و روح المتواضعین، می نویسد: «هیچ کلمه ای با اندازه کلمه آزادی، اذعان را متوجه خود ساختار است، و هیچ کلمه ای معانی مختلف، مانند کلمه آزادی داده نشده است».

آنگاه معانی فراوانی برای این کلمه نقل میکند و در آخر کار، معنی زیر را قبول میکند: «آزادی عبارت از این است که انسان؛ حق داشته باشد؛ هر کاری را که قانون

(۱) حقوق اساسی ص ۲۲۴

اجازه داده نمی دهد، بکنند آنچه که قانون منع کرده و صلاح او نیست، مجبور بانجام آن نگردد (۱)

هرکد لاسکی، در کتاب «آزادی در دولت امروز» می نویسد: «مطلوب آزادی، نبودن مانع برای اوضاع و شرایط اجتماعی است که وجود آنها در تمدن امروز، لازمه خوشبختی فرد است» (۲)

تعریفهاییکه تا اینجا برای آزادی نقل کردیم، مربوط بطرف نظرکردن تشنگان غرب بوده است و اگر بخواهیم پیش از شروع بحثهای دامنه دار در آینده، آزادی را بیک طرف منحصر و معقولی که با پیوندی نیز مخالف باشد، تفسیر کنیم، باید بگوئیم: «آزادی عبارت از نبودن مانع؛ در سر راه اندیشه درست، و اعمال شایسته است».

اقسام آزادی

آزادی، دارای مصادیق فراوانی است که مهمترین آنها اقسام زیر است:

۱- آزادی شخصی

۲- آزادی فکری

۳- آزادی سیاسی

۴- آزادی مدنی

۵- آزادی دینی

مادر بحثهای آینده، هر کدام از اقسام آزادی فوق را توضیح داده، آنگاه مقرر جهان بینانه اسلام را درباره آن اقسام، بیان خواهد نمود.

۱- آزادی شخصی

مفهوم آزادی شخصی، اینست که: هر کسی حق دارد، همانطوریکه خدا او را آرزو آفریده و یا اراده و اختیار داده است، سر نوشت زندگی را شخصاً تعیین کند و تحت نفوذ جانانه دیگران، قرار نداشته باشد.

این اصل، میگوید: هیچ فردی حق ندارد، روی نمایان و نه پنهانی، دیگران را تحت تسلط و عمودیت خود در آورده، مالک بر جان و مال واراده و افکار آنان باشد. این قسم از آزادی، از نظر اسلام، بعنوان یک حق طبیعی، برای افراد بشر، شناخته شده و چنانچه تمام مردم، در حفظ این حق کوشید، از تشییع آن، جلوگیری جدی بعمل آوردند.

(۱) روح القوانین چاپ چهارم، ص ۲۹۲

(۲) مجله فردوسی، بهر ماه ۱۳۴۶

هدف آمدن تمام پیامبران، این بوده که مردم را بندالت، وادار، و آزادی صحیح و معقول را برای جامعه حفظ نمایند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات، و انزلنا معهم الكتاب و الیزان، لیقوم الناس بالقسط: ما یبهر ان سودا باللائل اشکارا فرستادیم و با آنان، کتاب و میزان همراه کردیم، تا مردم را بندالت وادار نماینده» (۱)

هنگامیکه در کتاب تورات خود کلمه «فرعون» سوا بقی نعمت خود را برخ حضرت موسی علیه السلام میگوید که: «تو در میان ما بزرگ شدی و از تو نگهداری و سرپرستی کردیم، حال، این چه نیک فاشناسی است که می کنید، و این چه سرو صدائی است که با ما کرده اید؟ موسی (ع) در پاسخ او مسأله سلب آزادی که فرعون، برای مردم، فراهم کرده و بنی اسرائیل را بعبودیت کشیده است، اینطور تفسیح کرده و مورد نکوهش، قرار میدهد: «و تلك نعمة تمنها علی ان عبودت بنی اسرائیل» این چه نعمتی است که بر من، عبت میگذاری، با آنکه فرزندان اسرائیل را به بندگی خود، در آورده و آنان را، سلب آزادی نموده ای؟ (۲)

این بیان، بخوبی میفهماند که سلب کردن آزادی دیگران، و برده ساختن مردم، گناهی است که هیچ عمل شایسته و نیکی، اگر چه هم تربیت و تکفل پندبزرگی مانند حضرت موسی علیه السلام باشد، نمیتواند جبران زشتی و ناپسندی آن را نماید.

اسلام، نه تنها شخص بیدادگر را که مردم را تحت عبودیت خود، درمی آورد، سزاوار توبیح، میداند، بلکه کسانی را که در حفظ این حق طبیعی خود، نیکوشند، و با دست خویش، تبحیر بندگ را بگردن خود، میاندازند، مستوجب نکوهش و عذاب میداند: «غیر از خدا پدران و روحانی و پشوا، بان مذهبی شان را با مسیح، پسر مریم، از باب وصاحب اختیارشان؛ قرار دادند، و حال آنکه جز پرستیدن خدای یگانه که خدائی غیر او نیست، و از آنچه که با او شریک پندارند؛ بمنز دست دستور ری نداشتند» (۳)

و ذلت افراد ملت را بدست خود آنها است، خداوند، هیچ قوم را بدون سبب، ذلیل و برده نگرداند و بگردن مردم (۴) و لذا علی علیه السلام، در خطبه «قاصه» آنجا که پیر و ان خود را دعوت به مبارزه و جهاد و وحدت کلمه می کند، از تاریخ گذشتگان یعنی فرزندان اسرائیل و اسحق، استشهاد میکند که در اثر نداشتن روح وحدت و ایمان و همت، بر و زگاری گرفتار شدند (بقره در صفحه ۴۰)

(۱) سوره حدید آیه ۲۵

(۲) سوره شعراء آیه ۲۱

(۳) اتخذوا احبادهم و رهبنانهم ارباباً من دون الله و المسيح ابن مریم، و ما امروا الا

لیعبدوا الله و احداً الا الله سبحانه عما یشرکون (سوره توبه آیه ۳۱)

(۴) ان الله لا یغیر ما یقرر، حتی ینقر ما یقرر، حتی ینقر ما یقرر (سوره حدید آیه ۱۳)

که در این صورت ، دیگر آثاری از خضوع و انوار الهی روحی در زندگی چنین مردی مشاهده نخواهد شد و روح استوار ، در همه با آنها همتگه خواهد بود . امام باقر (ع) فرمود :

«المؤمن اصلب من الجمل» یعنی : مؤمن ، از گاو ، استوار تر است (۱)

برای اینکه بتوانیم ولیفهٔ مریان و شرف عده‌ای که آنها در تثویب روحیهٔ تربیت یافتگان ، بعمده دارند ، بخوبی روشن کنیم ، ناگزیر به بحث خود را در زمینهٔ «عواطف مزاجیم» توسعه دهیم . از این رو در مقالهٔ آینده ، تحت عنوان «توسه» با شما سخن خواهیم گفت .

۱ - الثاني صفحه ۱۳۷

(پایان مستحقه ۲)

که: «فرغند آنان راه عبودیت و پرستی گرفتند؟ و بسخت ترین عذاب گرفتارشان کردند ، و کاسهٔ زهر آسین مشقت و بدبختی به آند ریخ ، با آنها نوشاندند و بدین منوال ؛ در لذت مرگ آسا ؛ و زیر یوغ استعمار فرغند بسر میبردند ، هیچ حیلته‌ای برای نجات ، و راهی برای دفاع ، نداشتند...»

آن روز که کسری ما و قیصر عادل و سایر با اختیار آمان بودند ، و پیوسته از زمینهای پرنست و سواحل دریای عراق (در حدود ارباب) و بعضیهای سوریه ، کوچشان میدادند و جاهای بد آب و هوا میبردند ، و بطور خلاصه دریای خزر کی لگت باورد در آلودی بسر میبردند...» (۱)

ولی هنگامیکه بخود آمدند ، و تصور گرفتند در برابر پدید آوری مبارزه کنند و آمادگی برای مشمول غایت خدا واقع شدن ، پیدا کردند ، آنان را از گرفتاریهای سخت ، گشایش و رحمت داد ، و با آنها عوض ذلت و خواری ، از چندی ، و عزت و توسه ، آموذگی عطا فرمود ، تا جائیکه فرمانروایان و پسران ایشان مردم شدند و پیش از آنکه آن انتظار میرفت ، با آنها از ناحیهٔ خدا عزت و آقائی دادند ، (۲) سال جامع علوم السانی

(۱) اتخذتهم الثرانة عبيدا فساموهم سواعذاب ، و جرحوهم المرار فلم ترج الحال بهم في قال الملكة وقهر الغلبة ، لا يجدون حيلة فرامتناع ولا سبيلا الى دفاع... ليالي كانت الاكاسرة والقياسرة ارباباً لهم ، يتحاذونهم من ريف الافاق وبحر المرار و خضر الدنيا الى ميات الشيخ ...

(۲) جعلهم من مسايق البلاء فرجاً ، قايد لهم الزمكان الذل والامن مكان العروف ضاروا ملوكاً حكاماً وائمة اعلاماً وقد بلغت الكرامة من ان لهم مالهم يبلغ الامال اليه بهم اقتباس از خطبه قاسمه ، خطبه ۱۸۷ - صفحات ۱۷۶ - ۱۷۸ نهج البلاغه محمد مجده ج ۲) .